

بلندی فوزیو
انور خوجه
مشت سرخ آهین
ترجمہ بیژن اشتری



فهرست

۷	مقدمه مترجم
۱۱	مقدمه
۱۵	۱. مرگ در می‌زند
۲۱	۲. ۲۸ نوامبر ۱۹۴۴
۲۹	۳. از جیروکاسترا به کورچا
۴۱	۴. از فرانسه به بلژیک: دانشجوی انصرافی
۵۳	۵. معلم درس اخلاق
۶۳	۶. بنیانگذاری حزب کمونیست آلبانی
۷۷	۷. رهبری با مشت آهنین
۹۹	۸. ملی‌گرایان و کمونیست‌ها
۱۱۷	۹. رئیس دولت موقت
۱۲۹	۱۰. اجلاس عمومی در برات - وقفه کوتاه
۱۳۳	۱۱. تیرانا و عروسی
۱۴۵	۱۲. دوره وحشت
۱۵۹	۱۳. عزیمت بریتانیایی‌ها و آمریکایی‌ها
۱۷۳	۱۴. یوگوسلاوها: قضیه عشق و نفرت
۱۹۱	۱۵. استالین و روس‌ها
۲۱۱	۱۶. بلوک
۲۲۵	۱۷. انور خوجه و مادرترزا

۲۳۷	۱۸. شخصیت دوگانه
۲۵۵	۱۹. تیم پزشکی
۲۶۷	۲۰. پاکسازی‌های بزرگ
۲۷۳	۲۱. نابودی نخست‌وزیر
۲۹۱	۲۲. واپسین پاکسازی‌ها
۳۰۱	۲۳. سال‌های انزوا
۳۱۵	۲۴. مرگ و آنچه ماند
۳۲۳	وقایع شمار زندگی انور خوجه
۳۲۷	شرح حال مختصر چهره‌های کلیدی
۳۵۵	یادداشت‌های نویسنده
۳۶۷	نمایه
۳۷۹	کتابشناسی

مقدمه مترجم

انور خوجه مردی کتابخوان، خوش‌برخورد و خوش‌سیما بود اما زیر این لایه بیرونی، شخصیتی به غایت متعصب، بیگانه‌ستیز، بدگمان و خونریز آرمیده بود. از بخت بد مردم آلبانی، این مرد که خود را مارکسیست لنینیست می‌نامید زمام امور این کشور را در پی پایان جنگ جهانی دوم به دست گرفت. خوجه چهل و یک سال با قدرت کامل و با مشت آهنین بر آلبانی حکم راند. الگوی خوجه در کشورداری استالین بود. افتخار می‌کرد که «ماکونیست‌های آلبانی با موفقیت بسیار آموزه‌های استالین را به کار برده‌ایم». خوجه حتا بعد از مرگ استالین در ۱۹۵۳ همچنان به طرفداری از او و الگوبرداری از روش‌های سرکوب‌گرایانه او ادامه داد، زیرا صادقانه معتقد بود که «تجربه بسیار غنی و فوق‌العاده ارزشمند رفیق استالین راهنمای ما در مسیر سوسیالیستی و راهنمای کار و فعالیت ماست». سیاست‌های متعصبانه و سرکوب‌گرایانه انور خوجه، آلبانی را به خاک سیاه نشاناد. این کشور کوچک اروپای شرقی در پایان تقریباً نیم‌قرن حاکمیت کمونیست‌ها به رده سوم فقیرترین کشورهای دنیا نایل شد. آلبانی‌های بسیاری اعدام شدند یا در زندان‌ها مردند. پلیس مخفی خوجه، با نام «سیگوریمی»، بر هر وجهی از زندگی سه میلیون جمعیت آلبانی نظارت داشت. کوچک‌ترین مخالفتی تحمل نمی‌شد. محمد شهیو^۱، مردی که بیست و هفت سال نخست‌وزیر آلبانی بود، در یکی از کنگره‌های حزب به صراحت گفت: «کسانی که به هر شکلی بخواهند با رهبری ما مخالفت کنند، تف به صورتشان انداخته خواهد شد، مشت بر چانه‌شان کوبیده خواهد شد و اگر ضروری باشد، گلوله‌ای به سرشان شلیک خواهد شد». خوجه به روال معمول در شوروی زمان استالین، همه همکاران سابقش را روانه دیار عدم کرد. محمد شهیو که همه او را دومین مرد قدرتمند آلبانی پس از انور خوجه می‌دانستند، در ۱۹۸۱ مجبور به خودکشی شد. خوجه هفت وزیر کشور خود را نیز به دیار عدم فرستاد تا همه رازهای مخوف حکومتی‌اش به سینه قبرستان سپرده شود. انور خوجه در دوران طولانی حکمرانی‌اش سعی کرد با کشورهای بزرگ کمونیستی مثل شوروی، چین و یوگوسلاوی اتحاد برقرار کند، اما از آن‌جا که تنها ملاک

1. Mehmet Shehu

برای برقراری چنین روابطی حفظ و تقویت پایگاه قدرت شخصی‌اش بود خیلی زود این پیمان‌ها گسسته شد. خوجه پس از مرگ استالین مدتی با خروشچف نرد دوستی ریخت، اما دیری نگذشت که خروشچف را به تجدیدنظرطلبی در مارکسیسم متهم و با شوروی قطع رابطه کرد. سپس سراغ چین رفت و از انقلاب فرهنگی مائو برای نابودی طبقه متوسط آلبانی و سرکوب اندیشه‌های آزادیخواهانه استفاده کرد، اما رابطه حسنه با چینی‌ها فقط تا هنگام زنده بودن مائو تسه‌تونگ، رهبر چین کمونیست، ادامه داشت. خوجه جانشینان مائو را نیز تجدیدنظرطلب نامید و رابطه کشورش را با چین قطع کرد. خوجه عملاً برای تنها کسی که احترام قائل بود جوزف استالین بود که مجسمه‌های او تا ۱۹۹۱، که رژیم کمونیستی آلبانی سقوط کرد، در میدان اصلی تیرانا و دیگر شهرهای بزرگ آلبانی همچنان برقرار بود. تحت سیاست‌های رژیم کمونیستی آلبانی، این کشور به منزوی‌ترین کشور جهان تبدیل شد.

انور خوجه نزدیک هفتاد جلد کتاب نوشت، اما هرگز در جایگاه متفکر یا تئوری‌پرداز مارکسیست اعتباری برای خودش کسب نکرد. خوجه از حیث تبلیغات خارجی نسبتاً فعال بود. او میلیون‌ها دلار از بودجه ناچیز کشور فقیرش را صرف ترجمه و چاپ کتاب‌هایش کرد. ماحصل این تلاش‌ها، پدید آمدن انبوهی از گروه‌های چند نفره از احزاب خوجه‌ایستی در گوشه و کنار جهان بود؛ از برزیل، اکوادور و نیکاراگوئه تا ایران و افغانستان. بخش کوچکی از دانشجویان ایرانی مقیم خارج که در قالب «کنفدراسیون دانشجویان ایرانی فعالیت می‌کردند به قدری مجذوب ایده‌های کمونیستی استقلال‌طلبانه و ضد رویزیونیستی انور خوجه شده بودند که بارها به تیرانا سفر و با مقامات این کشور ملاقات و گفتگو کردند. در خاطرات آقای عبادیان می‌خوانیم که یکی از همین سران گروه‌های ایرانی طرفدار انور خوجه حداقل پنج بار به تیرانا سفر کرده بود تا از نزدیک با این «بهشت کمونیستی» و معمارانش آشنا شود. محسن رضوانی‌ها و زواره امیری‌ها از جمله طرفداران ایرانی انور خوجه بودند که با الهام‌گیری از عقاید و اندیشه‌های او چند حزب و گروه، از جمله «حزب کار ایران» (طوفان) و حزب مارکسیست لنینیست خوجه‌ایست «شفق سرخ» را بنیاد گذاشتند. حتا برادران افغانی ما هم با تأسیس حزب «شعله» خوجه‌ایسم را آزمودند و طعم آن را چشیدند. انور خوجه شاید در پاسخ به همین طرفداران پرشور ایرانی‌اش بود که مفصل در باره انقلاب ایران قلم‌فرسایی کرد و حتا کتابی کوچک هم در این باره نوشت. طرفداران ایرانی خوجه به ویژه در ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ به ترجمه و چاپ کتاب‌های خوجه رو آوردند. با این حال، اعضای این گروه‌ها به قدری قلیل بودند که حتا در ساحت چاپ ایران نیز نیروی تأثیرگذاری به شمار نمی‌رفتند. دقیقاً به همین خاطر بود که بسیاری از آن‌ها اعلام انحلال کردند یا در گروه‌های بزرگ‌تر مضمحل شدند.

برای من که از دوران نوجوانی اسم انور خوجه را شنیده بودم و علم زدن برخی هموطنانم در زیر پرچم و تمثال او را دیده بودم، این مرد همیشه در حکم معما بوده است. می‌خواستم او را به واقع بشناسم و دلیل جذابیتی را که برای این گروه محدود از جنبش‌های چپ ایران داشته است، کشف کنم. متأسفانه نه تنها هیچ کتاب فارسی‌ای در باره انور خوجه نیست بلکه تا همین سال گذشته هیچ کتاب انگلیسی جامعی هم در

این باره در دسترس نبود. کتاب انور خوجه؛ مشت سرخ آهنین، نوشته بلندی فوزیو، در واقع اولین کتاب زندگینامه‌ای موثق در باره انور خوجه است که به زبان انگلیسی چاپ و منتشر شده است. این کتاب نقدهای بسیار خوبی گرفته است و بزرگانی مثل سایمن مانتیفری مهر تأیید بر آن زده‌اند. خوشحالم که این کتاب را ترجمه کرده‌ام؛ کتابی که هم پاسخی به کنجکاوی‌های شخصی‌ام در باره انور خوجه و هم منبع معتبری برای شناساندن آخرین رهبر استالینیست جهان به خوانندگان فارسی‌زبان است. حالا با خواندن این کتاب بهتر می‌توانیم پدیده خوجه‌گرایی چپ ایرانی را تجزیه و تحلیل کنیم. جدای از این، کتاب انور خوجه؛ مشت سرخ آهنین خواننده را به اعماق دهلیزهای تاریک رژیم توتالیتر کمونیستی می‌برد؛ رژیمی که وعده ساختن بهشت در این دنیا را داده بود، اما جهنم را بر سر مردمانش آوار کرد.

در پایان چند نکته را در باره ترجمه فارسی کتاب متذکر می‌شوم؛ از آن‌جایی که در متن کتاب به اسامی بسیاری از افراد اشاره شده در پایان کتاب بخشی تحت عنوان «شرح حال مختصر چهره‌های کلیدی» اضافه شده است. این بخش به خواننده کمک می‌کند هر اسمی را که در متن کتاب ذکر شده بیابد و از شرح حال مختصر آن فرد مطلع شود. با توجه به این بخش، دیگر نیازی به پانویس‌ها برای توضیح شرح حال افرادی که اسامیشان در کتاب ذکر شده است، نبوده است. نکته دیگر آن که در متن کتاب، اعداد داخل پرانتز ارجاعی به منابع و مأخذهایی است که نویسنده کتاب از آن‌ها استفاده کرده است. در پایان کتاب، مجموعه ارجاعات نویسنده درج شده است.

بیژن اشتری

۳ آبان ۱۳۹۵